



دانشگاه علامه طباطبایی
دانشکده علوم اجتماعی
گروه مطالعات فرهنگی

پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی

موضوع

بررسی گرایش پسرهای جوان

به ارزش‌های مردانگی

استاد راهنما

دکتر محمدسعید ذکایی

استاد مشاور

دکتر ناصر فکوهی

استاد داور

دکتر محمود شهبابی

پژوهشگر

سیدآیتاله میرزایی

۱۳۸۴

گروه مطالعات زنان علمین زن
تاسیس ۱۳۸۳

۱۳۸۷ / ۲ / ۲۵

۹۸۳۱۴



این رساله را به همسر و پسرم پارسا

تقدیم می‌کنم

تقدیر و تشکر

نگارنده بر این عقیده است که هر مطالعه علمی محصول تلاش افراد بی‌شماری است که تنها از برخی از آنها می‌توان در سند اصلی و نهایی نام برد. این مطالعه نیز خود را وام‌دار پژوهش‌های صورت‌گرفته - بویژه توسط محققان غیرایرانی - می‌داند، که از آنها بهره بسیار برده‌ایم. اما از گروه محققان ایرانی که مرا در میسر نمودن این پژوهش یاری نمودند، باید در ابتدا از استاد ارجمندم جناب آقای دکتر محمد سعید ذکایی تشکر نمایم که کنجکاوی‌ها و پرسش‌های متنوع این جانب راجع به موضوع مذکور را صبورانه پاسخ می‌گفتند و هم ایشان راهنمای این جانب به سوی این موضوع بودند. از زحمات ایشان بابت ارائه منابع مفید، راهنمایی‌های روشی و نظری و نکته‌سنجی‌هایشان در تنظیم، تدقیق و تصریح متن رساله و به خاطر همه آنچه احیاناً از یاد برده‌ام و از قلم انداخته‌ام، صمیمانه سپاسگزارم. از استاد بزرگوارم جناب آقای دکتر ناصر فکوهی به خاطر مطالعه متن نهایی رساله و گوشزد نمودن نواقص کار سپاسگزارم. همچنین از جناب آقای دکتر محمود شهابی داور محترم این رساله نیز به خاطر مطالعه موشکافانه و دقیق‌شان و ارائه پیشنهادهای اصلاحی ارزنده قدردانی می‌نمایم. از دوست عزیزم جناب آقای پیام روشن‌فکر به خاطر همکاری‌شان سپاسگزارم.

سیدآیت‌اله میرزایی

پاییز ۱۳۸۴

فهرست مطالب

فصل اول: مقدمه تحقیق

۱ مقدمه

فصل دوم: مبانی نظری پژوهش

۱۰ مطالعات مردان چیست؟

۱۱ مردانگی‌ها در تاریخ

۱۶ مفهوم‌سازی در عرصه مطالعات مردان

۱۸ مردانگی چیست؟

۲۳ پارادایم بیولوژیکی

۲۵ نقد پارادایم بیولوژیکی

۲۶ پارادایم روانشناختی

۲۶ فروید و هویت مردانه

۲۹ نظریه‌های روانکاوانه پس از فروید

۳۰ نظریه استالر

۳۱ نظریه هلن دویچ

۳۲ نظریه اریکسون

۳۳ نظریه چودرو

۳۴ نظریه کلبرگ

۳۵ نظریه لاکان

۳۸ پارادایم انسان‌شناختی

۴۵ نقد پارادایم انسان‌شناختی

۴۶ پارادایم فمینیستی

۵۰ فمینیسم لیبرال

۵۲ فمینیسم رادیکال

۵۲ فمینیسم مارکسیستی

۵۵ فمینیسم سوسیالیست

۵۹ پارادایم روانشناسی اجتماعی

۶۰ نظریه طرحواره جنسیتی

۶۰ نظریه پولاک

۶۱ نظریه یادگیری اجتماعی

۶۱ نظریه بوردیو

۶۲ نظریه نقش جنسی

۶۳ پارادایم جامعه‌شناختی

۶۴	ماکس وبر
۶۴	دورکیم
۶۵	پارسونز
۶۶	گافمن
۶۷	وست و زیمرمن
۶۸	نظریه مردسالاری
۷۰	نظریه مردانگی هژمونیک
۷۱	نظریه سامان جنسیتی
۷۳	نظریه مسکلینیسم
۷۴	مروری بر تحقیقات انجام شده
۷۵	جمع‌بندی مرور ادبیات
۸۵	جمع‌بندی مباحث نظری
۸۶	فرضیات پژوهش

فصل سوم: روش‌شناسی و روش تحقیق

۹۱	ارزش‌های مردانه
۹۲	نگرش‌های مردانه
۹۳	نقش‌های جنسیتی
۹۴	کلیشه‌های جنسیتی
۹۵	هویت جنسیتی
۹۹	روش‌شناسی و روش تحقیق
۱۰۰	ابزار پژوهش و نحوه اجرای آن
۱۰۳	جامعه آماری
۱۰۵	حجم نمونه و روش نمونه‌گیری
۱۱۱	روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

فصل چهارم: یافته‌های پژوهش

۱۱۳	یافته‌های توصیفی
۱۴۸	نتایج فرضیه‌های پژوهش

فصل پنجم: نتیجه‌گیری

۱۶۰	پیشنهادها
۱۶۵	منابع
۱۷۰	پیوست

جدول‌ها

۵۷	جدول شماره ۱. دیدگاه‌های فمینیستی درباره مردان
----	-------	--

۹۹	جدول شماره ۲: نحوه رتبه‌بندی گروهها برحسب حجم بدن
۱۰۴	جدول شماره ۳: جامعه آماری به تفکیک ویژگی‌ها و اجزا مختلف
۱۰۸	جدول شماره ۴: حجم نمونه به تفکیک ویژگی‌ها و اجزا مختلف
۱۱۱	جدول شماره ۵: متغیرهای پژوهش و سطح سنجش آنها
۱۱۳	جدول شماره ۶: توزیع سنی پاسخگویان
۱۱۴	جدول شماره ۷: توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب سال تحصیلی
۱۱۴	جدول شماره ۸: توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب رشته تحصیلی
۱۱۶	جدول شماره ۹: توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب BMI
۱۱۷	جدول شماره ۱۰: مقوله‌بندی پاسخگویان بر حسب معیارهای BMI
۱۱۸	جدول شماره ۱۱: بعد خانواده پاسخگویان
۱۱۹	جدول شماره ۱۲: ترجیحات و تمایلات شغلی پاسخگویان
۱۱۹	جدول شماره ۱۳: تمایلات و ترجیحات ورزشی پاسخگویان
۱۲۰	جدول شماره ۱۴: شغل پدر پاسخگویان
۱۲۱	جدول شماره ۱۵: میزان درآمد پدر پاسخگویان
۱۲۲	جدول شماره ۱۶: میزان تحصیلات پدر پاسخگویان
۱۲۳	جدول شماره ۱۷: گرایش پسرها به نقش‌های جنسیتی
۱۲۴	جدول شماره ۱۸: میانگین پاسخ‌های ارائه شده به گویه‌های سنجش نگرش‌های مردانه
۱۲۶	جدول شماره ۱۹: میانگین پاسخ پسرها به نقش‌های مردانه براساس ابزار بـم
۱۲۷	جدول شماره ۲۰: میانگین پاسخ پسرها به نقش‌های زنانه
۱۲۸	جدول شماره ۲۱: میانگین پاسخ پسرها به صفات ارزیابی‌کننده (کلیشه‌های جنسیتی)
۱۳۰	جدول شماره ۲۲: گرایش تیپ‌های سه‌گانه پسرها به کلیشه‌های جنسیتی
۱۳۷	جدول شماره ۲۳: میانگین پاسخ‌های ارائه شده به گویه‌های سنجش نگرش‌های مردانه
۱۴۲	جدول شماره ۲۵: فراوانی هویت جنسیتی پسرها در سنین مورد مطالعه
۱۴۷	جدول شماره ۲۶: رابطه هویت جنسیتی پسرها با تمایلات شغلی
۱۵۱	جدول شماره ۲۷: محاسبه برآوردهای رگرسیونی برای مقیاس گرایش به ارزش‌های مردانه
۱۵۲	جدول شماره ۲۸: محاسبه برآوردهای رگرسیونی برای مقیاس هویت مردانه
۱۵۳	جدول شماره ۲۹: ماتریس بین همبستگی متغیرهای اصلی پژوهش

نمودارها

۸۷	نمودار شماره ۱: رویکردهای عمده در مطالعات مردان
۹۱	نمودار شماره ۲: روابط متغیرهای مستقل و وابسته در این پژوهش
۱۱۶	نمودار شماره ۳: توزیع پسرها در رشته‌های تحصیلی با توجه به پایگاه اجتماعی - اقتصادی
۱۱۷	نمودار شماره ۴: بعد خانواده پاسخگویان
۱۲۹	نمودار شماره ۵: نمودار خطی گرایش پسرها به کلیشه‌های جنسیتی
۱۳۱	نمودار شماره ۶: گرایش تیپ‌های سه‌گانه پسرها به کلیشه‌های جنسیتی
۱۳۲	نمودار شماره ۷: فراوانی دو پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالا و پایین
۱۳۴	نمودار شماره ۸: فراوانی مشاغل بالا، متوسط و پایین در مناطق سه‌گانه

- ۱۳۵ نمودار شماره ۹. توزیع درآمدها در مناطق سه‌گانه.
- ۱۳۶ نمودار شماره ۱۰. میزان تحصیلات پدرها در مناطق سه‌گانه.
- ۱۳۷ نمودار شماره ۱۱. تفکیک گروه‌های جنسیتی پسرهای مورد مطالعه.
- ۱۴۱ نمودار شماره ۱۲. توزیع جنسیت‌های مردانه در مناطق سه‌گانه.
- ۱۴۲ نمودار شماره ۱۳. توزیع پسرها با هویت‌های مختلف در پایگاه‌های بالا و پایین.
- ۱۴۳ نمودار شماره ۱۴. توزیع هویت‌های جنسی پسرها در سنین مختلف.
- ۱۴۷ نمودار شماره ۱۵. رابطه تمایلات شغلی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی.

اشکال

- ۱۸ شکل شماره ۱. نقشه جنسیت.
- ۲۰ شکل شماره ۲. نسخه‌هایی از مردانگی و زنانگی.
- ۲۱ شکل شماره ۳. نسخه‌های مردانگی و زنانگی.
- ۲۲ شکل شماره ۴. عوامل کلیدی شکل‌دهنده مردانگی.
- ۹۶ شکل شماره ۵. نحوه تعیین هویت جنسیتی پاسخگویان بر اساس مقیاس بم.
- ۱۶۱ شکل شماره ۶. مفاهیم جنس و جنسیت و تقابل‌های دوگانه منتج از آنها.
- ۱۶۲ شکل شماره ۷. روابط پارادایم‌های مطرح در مطالعات مردان و مفاهیم برگرفته از آنها.

نقشه

- ۱۰۶ نقشه شماره ۱. نقشه مناطق شهر تهران و مناطق نمونه‌گیری شده.

چکیده

از دیدگاه سازه‌گرایان مردانگی، سازه‌ای اجتماعی - فرهنگی است که در فرایند اجتماعی شدن به صورت فعالانه کسب می‌شود. بنابراین، مردانگی از ویژگی‌های ذاتی بیولوژیکی، فیزیولوژیکی و روان‌شناختی فراتر می‌رود. در این رساله ضمن مرور پارادایم‌های بیولوژیکی، روان‌شناختی، انسان‌شناختی، فمینیستی، روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناختی در نهایت با اتخاذ رویکردی سازه‌گرایانه و با استفاده از نمونه‌ای معرف از دانش‌آموزان پسر مقطع متوسطه شهر تهران، قصد داریم گرایش پسرها به ارزش‌ها و کلیشه‌های مردانه را مطالعه نموده و آنها را در ارتباط با پایگاه اجتماعی - اقتصادی و هویت جنسیتی پسران مورد واکاوی قرار دهیم. یافته‌های این پژوهش اختلاف معناداری را بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و هویت جنسیتی پسرها نشان نمی‌دهد. و حاکی از آن است که در هر دو پایگاه بالاتر و پایین‌تر توزیع نرمالی از پسرهای با هویت‌های جنسیتی چهارگانه (مردانه/ زنانه/ دوجنسیتی/ نامتمایز وجود دارد. نتایج این پژوهش ضمن اذعان به وجود تنوعی از مردان در میان پسرهای دانش‌آموز شهر تهران، برخی اختلافات را نیز در زمینه گرایش به ارزش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی در میان آنها نشان می‌دهد. چنانکه، پسرهایی که نمرات بالاتری در مقیاس مردانگی کسب نموده‌اند و عمدتاً دارای هویت‌های مردانه و دوجنسیتی هستند گرایش بیشتری به ارزش‌ها و کلیشه‌های مردانه نشان داده‌اند. یافته‌های این پژوهش همچنین ضمن تأکید بر اهمیت مفهوم جنسیت، آنرا به عنوان یک متغیر مؤثر و تبیین‌گر در مطالعات اجتماعی پیرامون جنسیت‌ها مطرح ساخته و اختلاف میان دو مفهوم جنس و جنسیت را با توجه به تنوع هویت‌های جنسیتی پسرها و اختلاف پسرها در گرایش به ارزش‌ها و کلیشه‌های مردانه نشان می‌دهد.

فصل اول

مقدمه تحقیق

مقدمه تحقیق

روند عمومی و جهانی ورود زنان از عرصه خصوصی و خانوادگی به عرصه عمومی و اجتماعی و «آلودگی»^۱ حوزه اقتدار مردان یعنی عرصه عمومی به خاطر نفوذ زنان، آرمان برتری «مرد ستی» را بر زن اندک اندک به حاشیه رانده و می‌رانند. این بدان معنا است که تمامی صفات تفضیلی منتسب به مردان متکی بر نظام «مردسالار»^۲ - به زعم فمینیست‌ها - به تدریج کارکردهای سنتی خود را در حفظ «نظام سلسله مراتبی جنسیتی» از دست می‌دهند و پرده از لایه‌های پنهان و بعضاً تابوی «ابدئولوژی مردانگی» کنار می‌رود. اگرچه این سیطره نهادینه شده و ساخت‌مند عرصه فرهنگ بشری را با تفوق خود هنوز در اختیار دارد، اخیراً با شروع و شیوع جنبش‌های زنان و تمایل مردان به تعدیل روابط اجتماعی با هم‌جنسان و غیرهم‌جنسان، خراش‌هایی را بر سطح زمخت و کهن خود لمس نموده‌است. این تحول عظیم خود حاکی از پویایی مفهوم «جنسیت» (مردانگی / زنانگی) دارد.

مردانگی، سازه‌ای چندبعدی و بین‌رشته‌ای است که هم مورد توجه ذات‌گرایان^۳ است و هم در دهه‌های اخیر با اقبال فراوانی از سوی صاحب‌نظران پارادایم رقیب یعنی سازه‌گرایان^۴ مواجه شده است. بر خلاف ذات‌گرایان که بر ویژگی‌های بیولوژیکی تأکید می‌نمایند، سازه‌گرایان، در حوزه‌های روانشناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و مطالعات فرهنگی، مطالعات جنسیت به طور عام و مطالعات مردان و پسران به طور خاص به این موضوع پرداخته‌اند. این حوزه همچنین مورد توجه و انتقاد فمینیست‌هایی واقع شده‌است که در خصوص مطالعات زنان و رشته نوپای مطالعات دختران به پژوهش می‌پردازند.

حوزه‌های مطالعاتی پیش‌گفته هرکدام با اتخاذ مفروضاتی در له یا علیه مردان آغاز به مطالعه نموده‌اند. ذات‌گرایان، تمایل به فروکاستن «مردانگی» به خصیصه‌های ذاتی جنس مذکر دارند، این دیدگاه مفاهیم «مردانگی» را با «مردی» و «نرینگی» یکی دانسته و اصالت را به «جنس» با مشخصه‌های ذاتی نوعی می‌دهد. طرح مفهوم «جنسیت» (مردانگی / زنانگی) در این دیدگاه به جنس (نرینگی / مادینگی) ختم می‌شود.

۱. این اصطلاح از انسان‌شناسانی اقتباس شده‌است که به مطالعه آیین‌های پاکشایی (مرزآموزی) و بلوغ در میان جوامع پرداخته‌اند.

۲. در خصوص این اصطلاح که معادل انگلیسی آن patriarchy می‌باشد، باید اذعان داشت که متون بسیاری آن را در معنای عام آن یعنی «مردسالاری» بکار می‌برند. این در حالی است که در برخی از متون نیز معادل «پدرسالاری» بکار می‌رود. این اصطلاح در معنای اول مشمول تمام مردان و ساختار اجتماعی فرهنگی برساخته آنان است. در حالیکه در معنای دوم حداقل در کاربرد فارسی آن بخشی از شمولیت خود را از دست خواهد داد.

3. essentialists

4. Consturctionists

دیدگاه روانشناختی به طور عام و رویکرد روانکاوانه به طور خاص، اگر چه با تأکید بر ویژگی‌های فردی به سطح عالی‌تری نسبت به دیدگاه بیولوژیکی می‌رسد، اما مطالعات آنها در این خصوص حکایت از ناتوانی این رویکرد در توصیف و تبیین ابعاد متنوع این موضوع دارد. دیدگاه روانشناسی سنتی در پیوندی نزدیک با بیولوژی و در سنت فرویدی به برجسته‌نمودن برخی از ویژگی‌های جسمی و روانی مردان پرداخته تا بدینوسیله بتواند برای برخی از افعال و رفتارهای مردانه تفسیری روانکاوانه ارائه نماید. اخیراً تئوری‌های روانشناختی نوین با علم به نواقص رویکردهای مشتق از سنت فرویدی و حتی نوفرویدی تلاش می‌نمایند با گرایش‌های بین‌رشته‌ای واقعیت را آنگونه که باید مورد توجه قرار دهند. کاستی‌های مطالعاتی و تقلیل‌گرایی‌های انحصاری تک رویکردی از دلایل اصلی تمایلات اخیر به ساماندهی حوزه مطالعاتی بین‌رشته‌ای مردان است.

مکمل مطالعات در حوزه نوپای مردان در سطوح زیستی و روانشناختی، مطالعات اجتماعی - فرهنگی بود که ضلع سوم مثلث مطالعات مردان را شکل می‌داد. نقطه عطف مطالعات جنسیت و بعدها «مطالعات مردان» را باید پس از انتشار اثر کلاسیک مارگارت مید زیر عنوان جنس و خلق و خوی در سه جامعه ابتدایی (۱۹۳۵) دانست. در واقع مطالعات انسان‌شناختی، راه‌گشای حوزه مطالعاتی جنسیت شد. و این حوزه نیز به نوبه خود زمینه را برای طرح مفاهیم مردانگی/ زنانگی فراهم آورد. با وجود اینکه قریب هشتاد سال از انتشار آن اثر می‌گذرد اما شکل‌گیری حوزه «مطالعات مردان» و «مردانگی‌ها» تا دهه‌های پایانی سده بیستم مسکوت مانده بود و این حوزه مطالعاتی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ موضوع پژوهش و تحقیق جدی واقع شد.

در دو دهه اخیر با ورود انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان و بویژه جامعه‌شناسانی که در سنت مطالعات فرهنگی و بین‌رشته‌ای پژوهش می‌نمایند، «مطالعات مردان» به عرصه گسترده‌ای برای انواع پژوهش‌ها و مطالعات مبدل شده است. جامعه‌شناسان با نقد دیدگاه‌های بیولوژیکی و روانشناختی در تلاش هستند ابعاد نامکشوف این پدیده را به عنوان یک واقعیت اجتماعی عینی مطالعه نمایند. این رشته بویژه در چالش با رقیب خود یعنی مطالعات زنان در صدد است که آن روی پدیده جنسیت را نیز به عرصه آورد.

مطالعات مردان و بازاندیشی در «جنسیت مبتنی بر جنس مذکر»^۱ حوزه مطالعاتی نوینی است که پژوهشگران آمریکایی زودتر از دیگران بدان پرداخته‌اند. و سپس این رشته در دیگر کشورهای انگلوساکسون نظیر انگلستان، استرالیا و کشورهای شبه‌جزیره اسکانندیناوی شروع به گسترش نمود. اخیراً پژوهشگران کشورهای دیگر نیز به این رشته علاقه و تمایل نشان داده و تحقیقاتی در این رابطه انجام داده‌اند. اما آنچه که ما قصد داریم در این رساله بدان بپردازیم، «مطالعات پسران» است که زیر مجموعه مطالعات جنسیت و مطالعات مردان محسوب می‌شود. در مورد پسرها، فرض رایج این است که نه تنها برداشت پسرها از مردانگی عموماً یکسان است بلکه مردانگی مرحله‌ای مشخص و یکسان است که همه پسرها با طی مراحل مشخص و تحت تأثیر رخ‌دادهای اجتماعی و فردی معینی آن را کسب می‌نمایند. اما نتایج حاصله از پژوهش‌های دو دهه اخیر حاکی از آن است که نمی‌توان مسیر مشخص و ثابتی را برای حصول مردانگی در نظر گرفت. از طرفی مردانگی یا بهتر است بگوییم «مردانگی‌ها» فرایندی است که یکبار و برای همیشه آموخته نمی‌شود بلکه وظیفه‌ای مستمر و مادام‌العمر است.

مردانگی اگرچه یک پدیده جهانی است با وجود این، می‌تواند متأثر از شرایط ساختی اجتماعی و فرهنگی باشد و بافت اجتماعی با ویژگی‌های خاص خود می‌تواند بر شرایط و کیفیت مردانگی و نحوه شکل‌گیری آن مؤثر باشد. از سویی مردانگی ماحصلی فرار است و یک آمادگی مستمر در صیانت از آن را طلب می‌نماید، درنگ در این پایداری به از دست رفتن اعتبار مردانگی می‌انجامد.

۱. مفهوم «جنسیت مبتنی بر جنس مذکر» / «جنسیت جنس مذکر» را به دلیل وسواس در تفکیک مفاهیم در ابتدای شکل‌گیری ادبیات این موضوع بکاربرده‌ام. در سراسر متن پیش‌رو با چنین وضعی برخورد خواهیم نمود و این به دلیل نوپا و ناشناخته‌بودن این حوزه مطالعاتی است. از این رو اولین بانیان این حوزه مطالعاتی به طور خاص و یا هر حوزه مطالعاتی دیگر به طور عام وظیفه‌ای دشوار پیش رو دارند. نگارنده به خوبی می‌داند که اشغال نامربوط و نامناسب فضای مفاهیم توسط همدیگر و یا بهتر بگوییم اختلاط دال‌ها و مدلول‌ها می‌تواند آینده‌نگری در مفهوم‌سازی‌های تخصصی یک حوزه را دچار چالش نماید. بویژه در زبانی مانند فارسی که عملاً به دلیل غیربومی بودن این مفاهیم برای ما و نیز مدرن بودن آنها، مفهوم‌سازی تخصصی تا حدودی عقیم مانده‌است. نگارنده بر این عقیده است که وضع مفاهیم و اصطلاحات مرتبط با یک حوزه تخصصی در وهله اول بر عهده متخصصان همان حوزه است. شما اگر به فرهنگ‌های رایج انگلیسی به فارسی مراجعه نمایید، با ما هم‌عقیده خواهید شد که تولید ادبیات یک بحث تخصصی، مثلاً جامعه‌شناختی، بر اساس مفاهیم مندرج در آنها به کجا ختم می‌شود. به مرحال ما هم برای پرهیز از دامن زدن به تشویش‌های مفهومی و هم برای پی‌ریزی یک بنیاد مفهومی معتبر که اساس ادبیات نظری این موضوع را شکل می‌دهد، از یکسو و نیز آزادسازی فضای ادبیات موضوع برای طرح مفاهیم نو در حد امکان تلاش نموده‌ایم و از راهنمایی صاحب‌نظران بسیاری در حوزه‌های ادبیات، جامعه‌شناسی، روانشناسی و ... بهره‌جسته‌ایم. بنابراین با علم به اینکه خود ما نیز ممکن است در پاره‌ای موارد ره به خطا رفته باشیم، هر جا که از معادل‌یابی مناسب یا بر ساختن مفهوم متناسب با دامنه تعریف آن عاجز مانده‌ایم، یا اصل اصطلاح را به همان صورت بکاربرده‌ایم یا اینکه عجز خود را به پاورقی ارجاع داده تا مگر علاقمندان پس از ما نقایص و ناتوانی علمی ما را مرتفع و این حوزه را در رهسپاری به سرمنزل مقصود غنی‌تر سازند.

مردانگی همانند فلز جیوه مظروفی است که شکل ظرفش را به خود می‌گیرد. اینکه مردانگی در کدام ظرف اجتماعی - فرهنگی کسب شود، نقش مؤثری در توصیف مفهوم مذکور دارد.

چه این که اگر در جامعه سنتی تجربه پسرها در ره‌گشودن به مردانگی تا حدود زیادی به زعم دورکیم متأثر از ساخت متشابه آن جامعه مبتنی بر تشابه و وحدت رویه بود، در جامعه به شدت دگرگون‌شده متنوع، متفاوت و مبتنی بر تمایزات و تکثرات کنونی نمی‌توان چنین انتظاری داشت. بویژه آنکه عوامل مؤثر در جامعه‌پذیری اعضای جامعه، متنوع‌تر و دامنه تأثیرپذیری آنها علاوه بر عرصه محلی متأثر از روند جهانی‌شدن/سازي نیز هست. در واقع نکته اساسی و خلاف مرسوم این است که در بررسی جامعه‌شناختی پدیده مردانگی - به سان یک پدیده اجتماعی - ما نه تنها با «مردانگی‌ها»، موضوع بلکه با عوامل عدیده‌ای در شکل‌گیری مردانگی‌ها مواجه هستیم.

گرچه دانش جامعه‌شناختی ما - احتمالاً - ناتوان از برآورد کمی تعدد نمونه‌های «مردانگی» است، اما به خوبی شواهد و قرائن کافی را برای ملحوظ داشتن «مردانگی‌ها» در اختیار ما قرار می‌دهد. در نهایت ما عقیده داریم تجربه مردانگی تابع شرایط اجتماعی خاص خود است. آنگونه که پیشتر نیز عنوان شد، این ادعا مبتنی بر این فرض اساسی است که ما مردانگی را - اگرچه دارای مبنای بیولوژیک نیز می‌تواند باشد - فراگردی اجتماعی و آموختنی می‌دانیم و این موضوع به هیچ عنوان به معنی نفی دیدگاه‌های ذات‌گرایانه (بیولوژیکی و برخی رویکردهای روانشناختی) نیست، بلکه مکمل آنها در توصیف و تبیین پدیده «مردانگی» است. طرح دیدگاه اخیر به منزله طرح موضوع «مردانگی» به عنوان یک «سازه اجتماعی» به مثابه «واقعیتی اجتماعی» است.

همانگونه که می‌دانیم، این پرسش که پسرها چگونه مرد می‌شوند موضوعی است که به‌طور مکرر در نوشته‌های عامه‌پسند به اشکال مختلف مطرح شده‌است. در متون کلاسیک و معاصر فراوان به نمونه‌های «مردی» و «مردانگی» و تأکید بر مرد شدن چه به صورت منظوم و چه منثور برمی‌خوریم. موضوع مردانگی در محاورات و گفتگوهای مردم عادی به شکل سنتی و مرسوم خود رایج است. اما در مقابل، در گفتمان‌های دانشگاهی به ندرت چنین موضوعی طرح می‌شود. در پاسخ به این سؤال که «پسرها چگونه مرد می‌شوند؟»، نویسندگان عامه‌پسندی نظیر استیو بیدولف در استرالیا و سام کین در آمریکا، تأکید دارند که «در جوامع غربی پسرها با ره‌سازی خودشان با شانس و اقبال مرد می‌شوند» (کراوورد، ۲۰۰۳). در پس برداشت سطحی بیدولف و کین رابطه بین «زمینه اجتماعی» و «مردانگی‌ها» نهفته است. در واقع به عقیده نگارنده شانس و اقبال تأثیر به‌سزایی در مرد شدن ندارد، بلکه شانس قرارگرفتن در زمینه‌های مختلف اجتماعی است که منجر به تنوعات مردانه می‌شود.

از سویی درک مردانگی در بین پسران یک موضوع ساده ناشی از رفتارهای شناخته شده و مشخص نیست، بلکه دربرگیرنده تأیید و تصدیق شیوه‌های رقابت‌انگیز ابداعی و احیاناً همپوش بکار رفته توسط آنها برای یافتن معنای «مردبودن» است. ما فکر می‌کنیم پسرها نه تنها معنای مردبودن را قویاً می‌دانند بلکه می‌توانند چگونگی ابراز فهم جنسیتی در تعاملات روزمره‌شان را نیز نشان داده و کنترل کنند. نفوذ به دنیای روزانه این پسرها و مشاهده شیوه نمایش مردانگی آنها به ما اجازه می‌دهد، پیچیدگی مردبودن و همچنین نحوه پذیرش یا رد هنجارهای متعارف مردانگی را که این پسران جوان با آن دست به گریبانند و نوعاً درگیر با نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی هستند، درک نماییم.

در واقع در این پژوهش ما مردانگی را مجموعه‌ای از ویژگی‌های هویتی اکتسابی می‌دانیم که پسرها ضرورت یا نیاز به کسب آن را درک می‌کنند. مطابق با عنوان برگزیده برای این پژوهش، پاسخ پسرهای جوان به ارزش‌های «مردانگی» را در توجه به نگرش‌های آنها نسبت به این موضوع، مورد بررسی قرار می‌دهیم. در واقع ارزش‌های ذهنی معطوف به مردانگی را در نگرش‌های عینی آنها یعنی صورت تحقق‌یافته یا قابل تحقق آن واکاوی می‌نماییم.

تصور رایج به طور مستقیم مردان را فاقد هرگونه مسئله دانسته و این موضوع با آموزش‌های مردان در طی فرایند جامعه‌پذیری عجین گشته است. چنانکه مردان که خود کاوشگران موضوعات دیگران هستند خود را در این عرصه کاوشگری فراموش کرده‌اند. در آغاز شکل‌گیری گمانه‌زنی‌ها و تشکیک‌هایمان، پرداختن به موضوع مردان به لحاظ بنیادی و کاربردی ضروری و مهم به نظر می‌رسد. در این پژوهش تلاش می‌نماییم هماهنگ با پژوهش‌های دهه‌های پایانی قرن بیستم انگشت اشاره را به سوی موضوعی مسلم و انکارناپذیر نشانه رویم.

بنابراین پژوهش حاضر به لحاظ بنیادی، در پی بازگشایی یک عرصه علمی در زمینه «مطالعات مردان» در ایران است. اما این کار نه از سر تفنن و نه صرفاً برای گذراندن یک دوره تحصیلی است، بلکه در پاسخ به تحولات اخیر در جامعه ما بویژه پیرامون موضوع «جنسیت‌ها» که پیامدهای خاص خود را به همراه خواهد داشت، صورت می‌گیرد. این پیامدها خواسته یا ناخواسته ما را درگیر موضوعاتی خواهد نمود که طرح آنها پیش از آن چندان مجال برای چانه‌زنی‌های آکادمیک و علمی بدست نمی‌داد. اگر آنگونه که در مباحث آتی بدان خواهیم پرداخت، مردان به حکم ضرورت در غرب موضوع مطالعاتی زیر عنوان «مطالعات مردان» قرار می‌گیرند و صیانت از مردانگی و ارزش‌های مرتبط با آن، موضوع مورد علاقه‌ای برای گروه‌های «ضد فمینیسم» و هواداران «جنبش مردان» قرار

می‌گیرد. این موضوع احتمالاً از منظر محلی‌گرایی ممکن است بر چنین ضرورتی استوار نباشد، اما با روند جهانی شدن/سازمی‌توان طرح چنین موضوعی را در ارتباط با زمینه جهانی‌اش امری الزامی تلقی کرد. با این وجود حتی اگر این دلیل تراشی ما چندان مقبول نباشد و تا توجیه «مسئله‌سازبودن» مردان فاصله زیادی داشته باشیم، آنگاه برای آن دسته که موافق با طرح مسئله/مسائل مردان نیستند، و ما دلایل هواداران مطالعات زنان را مبتنی بر ضرورت و اهمیت توجه به مسائل زنان بپذیریم به یقین نیمی از راه را به کمک آنها رفته‌ایم. چنانکه میدلتون، مطالعات انتقادی فمینیست‌ها را بهترین دلیل بر مسأله‌مندبودن «مردانگی» می‌داند (۱۹۹۲: ۱۵۹) چراکه مسائل زنان عمدتاً در برابر مسائل مردان طرح می‌شود و این خود حاکی از آن است که مردان به «مسئله‌ای» برای زنان تبدیل شده‌اند.

از طرفی پژوهشگران حوزه مطالعات زنان در صورتی که نسبت به دیدگاه یا دیدگاه‌های رقیب - مطالعات مردان - در خصوص مسائل اجتماعی آگاهی نداشته باشند به نظر بنیان متزلزل و شکننده‌ای را برای طرح مسائل و راهبردهایشان برپا می‌نمایند. در این صورت مسائل زنان بدون حصول توافقات اجتماعی پایدار - صرفاً - به خوشبینی‌های گذرا و سطحی در کسب برخی امتیازات ناچیز از دنیای اجتماعی گروه مردان تقلیل می‌یابد. لذا، پاسخی کاذب، ممکن است جای مجادلات و استنتاجات حقیقی و منطقی را گرفته در حالی که راه‌حل اساسی مبتنی بر وفاق جمعی حاصل نشده‌است. اتخاذ چنین موضعی به لحاظ جامعه‌شناختی ناشی از عدم شناخت مردان و مسائل آنها توسط پژوهشگران حوزه مطالعات زنان است. بنابراین اهمیت این شناخت تا بدان‌جاست که باید اذعان داشت «مسائل زنان از مسائل مردان برمی‌خیزند» و «زنانگی امری است مردانه» و بالعکس.

از همین روست که برای دستیابی به این شناخت ما «مردان» را به عنوان یک موضوع قابل مطالعه در عرصه مطالعات اجتماعی و فرهنگی در قالب موضوع «مردانگی» یا به صورت دقیق‌تر «مردانگی‌ها» مورد بررسی قرار می‌دهیم^۱. بنابراین، در اینجا «مرد بیولوژیک»^۲ به سطح عالی‌تری ارتقاء می‌یابد که به عنوان یک پدیده اجتماعی - فرهنگی واجد خصوصیات است که تن به مطالعه جامعه‌شناختی خواهد داد تا آن‌گونه که پیشتر نیز مطرح شد به عنوان یک سازه اجتماعی - فرهنگی و در حکم یک واقعیت اجتماعی قابل بررسی و کاوش باشد. تمامی محتوای این رساله بر تلاشی

۱. باید توجه داشت که مردان بویژه در ارتباط با مردانگی کمتر تن به سوژه واقع شدن داده‌اند. مردان اغلب ابژه‌هایی تلقی شده‌اند که «دیگران» - به طور عام - سوژه‌هایی بودند که توسط آنها مورد مطالعه قرار می‌گرفتند. یا اینکه اگر هم مطالعه‌ای در مورد مردان صورت می‌گرفت کمتر «مردانگی»شان را هدف مطالعه قرار می‌داد. این موضوع احتمالاً ناشی از ماهیت - نه در معنای بیولوژیکی آن - مردانگی باشد که به سادگی تن به کاوش‌های علمی نمی‌دهد.

همه‌جانبه‌نگر در ارائه چنین برداشتی استوار است. با حصول به چنین مقصودی می‌توان مسائل مردان را هم از دیدگاه خودشان و هم «دیگران» طرح و مورد مطالعه قرار داد.

چنانچه پیشتر نیز عنوان شد، مطالعه مردان - هم از حیث تئوریک و هم از حیث کاربردی - به تنهایی موضوع کلانی است. اما، در این پژوهش صرفاً به بخشی از آن، یعنی موضوع «مردانگی» و هویت مردانه می‌پردازیم و تا حد امکان نگاهی ژرف به محدوده آن می‌نماییم. اهمیت موضوع مردانگی را نباید صرفاً در تقابل با زنانگی بررسی نمود، بلکه شناخت شرایط محوری، موقعیت مردان و نقش اساسی آنها در سطوح خرد و کلان حیات اجتماعی نیز حائز اهمیت است.

سهم کاربردی این پژوهش را نیز در واکاوی و شناخت نحوه «مردشدن»، «گرایشات پسرها به ارزش‌ها، نقش‌ها و کلیشه‌های مردانه» و «برداشت آنها از مردانگی» به صورت تجربی دنبال می‌کنیم. پژوهش در زمینه تصورات پسرهای جوان از «مردانگی» و بررسی نگرش‌های آنها با توجه به شناخت ضرورت‌ها، نیازها و حتی تنش‌ها و تعارضاتی که در پرتو تغییرات اجتماعی و فرهنگی با آن روبرو هستند حائز اهمیت است. با این شناخت مقدماتی ما بخشی از زمینه‌ها و تجربیات اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری «مردانگی ایرانی» را شناسایی می‌نماییم. آگاهی نسبت به این موضوع می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های آموزش و پرورش سازمان‌های ورزشی و نظامی و انتظامی و ... و در فرایند جامعه‌پذیری اعضای مذکر جامعه در ارتباط با جنسیت و بویژه، مردانگی پسرها در جامعه لحاظ گردد.

هدف از این پژوهش تدوین یک دیدگاه کامل در زمینه «مطالعات مردان» نیست، بلکه تلاش می‌نماییم با فراهم آوردن چشم‌اندازی برای این موضوع، به مطالعه گرایش پسرها به «ارزش‌های مردانه» پردازیم. هدف اصلی ما بررسی طرز تلقی پسرها از مردانگی است و اینکه کدام ارزش‌های مردانه در نگرش این پسرها صورت عینی یافته و در رفتار و اعمال‌شان بروز می‌یابد؟ پژوهشگر، با پیگیری هدف اصلی خود در پی آن است که بداند، چه تفاوت‌هایی بین پسران در گرایش آنها به ارزش‌ها، نقش‌ها، کلیشه‌های جنسیتی و حتی در شکل‌گیری هویت جنسیتی آنها با توجه به برخی زمینه‌های اجتماعی متفاوت وجود دارد. پیرو این هدف نگارنده آرمان‌ها و آرزوهای شخصی خود را نیز در این باره پیگیری می‌نماید. پرداختن به مطالعات مردان و پسرها، در رابطه با موضوعی چون مردانگی و طرح پرسش‌های متناسب با این موضوع، تلاش برای محوریت‌دادن به آن، گنجاندن آن در حوزه تفکر دانشگاهیان و گزینش و بکارگیری مفاهیم مناسب و مرتبط با این موضوع از این جمله است.

فصل دوم

مبانی نظری پژوهش

در آغاز این فصل مختصراً به ماهیت مطالعات مردان و چرایی شکل‌گیری آن خواهیم پرداخت. پس از آن مفاهیم مرتبط با مردانگی در ادوار گذشته مطرح می‌شود که پایه و اساس بحث بعدی ما یعنی مفهوم‌سازی در عرصه مطالعات مردان را شکل می‌دهد. در ادامه همین بحث با توجه به تأکید ما بر هویت جنسیتی مردانه مباحث مربوط به چیستی «مردانگی» ارائه خواهد شد. سپس به طرح پارادایم‌های زیست‌شناختی با تأکید بر زیست‌شناسی اجتماعی، روانشناختی با تأکید بر تحلیل‌های روانکاوانه، انسان‌شناختی با تأکید بر ابعاد فرهنگی موضوع، فمینیستی با تأکید بر رویکردهای نظری نحل‌های غالب در این حوزه مطالعاتی، روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناختی با تأکید بر رویکردهای کلاسیک و نوین در حوزه مطالعات مردان می‌پردازیم. ضمن طرح رویکردهای نظری هر پارادایم در حد توان برخی انتقادات وارده بر پارادایم‌های مذکور و رویکردهای مطروحه ذیل آن را نیز ارائه می‌نمایم. سپس در انتهای این فصل با ابتناء بر مبانی نظری مرور شده به طرح فرضیات این تحقیق می‌پردازیم.

مطالعات مردان چیست؟

مطالعه موضوعی که ابعاد بدیهی و مسلم آن به مثابه مانعی بر سر راه تشکیک و بازاندیشی آن می‌باشد - و اغلب اُبژه‌ای است که به مطالعه سوژه‌های دیگر می‌پردازد -، دشواری‌های تئوریک خاص خود را دارد. تقریباً از دهه ۱۹۷۰ مردان به این فکر افتادند که هویت خود را مورد سؤال قرار دهند و به پیروی از هواداران زن [(فمینیست‌ها)] که وظایف سنتی زن را مورد اعتراض قرار دادند، برخی از مردان نیز در صدد برآمدند که خویشان را از زیر بار الزامات «توهم مردی» رها سازند (بادانتر، ۱۳۷۷: ۱۴). اما دهه ۱۹۸۰ دوره پر اهمیتی برای ظهور «جامعه‌شناسی مردانگی»^۱ بود. در پی تحقیقات صورت گرفته در این دهه بود که چارچوب تئوریک و سیاسی مطرح‌شده، آغازی برای پژوهش‌های آتی بود. با این حال بسیاری از آثار این دوره تلاشی در جهت ساخت‌زدایی مردانگی‌ها از هرگونه مبنای بیولوژیکی بود. بیشتر تئوری‌های بعدی، اغلب به طرز نه چندان پیچیده‌ای، مردان و زنان را به عنوان هویت‌های یکپارچه‌ای نشان می‌دادند (وایتهد، ۲۰۰۲).

تحلیل‌های تئوریک‌ی جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی ارائه شده در مورد مفهوم «مردانگی» به شدت آمیخته با برداشت‌های بیولوژیک‌ی و روانشناختی است. یکی از دلایل این اغتشاش مفهومی را باید در اختلاط مفاهیم «جنس» و «جنسیت»، پیگیری نمود. در حالی که جنس عموماً ناظر بر ویژگی‌های بیولوژیک‌ی افراد است، «جنسیت» مفهومی است که بناست بیشتر مبین خصایص فرهنگی و اجتماعی «جنس» باشد. در واقع اگر جنس تعریف بیولوژیک‌ی از جنسیت است از آن طرف جنسیت نیز تعریفی فرهنگی و اجتماعی از جنس است. اگر بخواهیم تمایزات بین دو جنس را مفهوم‌سازی و مشخص نماییم باید از دو مفهوم مذکر/ مؤنث یا آنچه در فارسی نرینه/ مادینه گفته می‌شود استفاده نمائیم. مفاهیم فوق معرف پایدارترین خصیصه‌های ذاتی افراد هستند و غیر قابل تغییر تلقی می‌شوند. تا اینجای کار وظیفه علوم زیست‌شناختی و حتی روانشناختی است که بر اساس جنس به مطالعه ویژگی‌های مرد/ زن پردازند. اما آغاز دانش جامعه‌شناسی در این حوزه با ابداع مفهوم جنسیت شروع شد.

آنگونه که در پی خواهد آمد، مباحث تئوریک‌ی ما در این رساله عمدتاً متمرکز بر پدیده جنسیت و بویژه در ذیل آن مفاهیم مردانگی و پسری (پسر بودن)^۱ است. در این زمینه برخی تعاریف و مفهوم‌سازی‌های صورت گرفته، ما را یاری می‌نمایند تا در طرح درست و معتبر این مفاهیم به خطا نرویم. اگر بتوانیم مبنای مفهومی مناسبی را در این خصوص اختیار نماییم آنگاه دشواری‌های کمتری در توافق با دیگران و نیز اشتقاق، جایگزینی و حتی ابداع مفاهیم جدیدتر خواهیم داشت. اکنون به پاره‌ای از تعاریف و مفهوم‌سازی‌های صورت گرفته در باب مردانگی و در کنار آن زنانگی خواهیم پرداخت.

مردانگی‌ها در تاریخ

اصطلاح «مردانگی» که از واژه لاتین *masculinus* مشتق شده است (بنگرید به پیترسن، ۱۹۹۸ به نقل از وایتهد، ۲۰۰۲: ۱۴) فقط از اواسط سده هجدهم به این طرف کاربرد داشته است. در مقابل، اصطلاحات «مردگونه^۲» و «مردانه بودن^۳» در ادوار پیش‌تر از آن نیز در ادبیات انگلیسی رایج بوده‌اند و بر حسب جایگاه طبقاتی و اجتماعی ممکن بود به شکل [صفاتی چون] «روراستی،

۱. boyness شیوه زندگی مردان جوان است به صورت اجتماعی کسب می‌شود (ر.ک هیوود و مکان‌گیل، ۲۰۰۳).

2. manly
3. manliness